

چند واژه کهن ایرانی بازمانده در حدیث

علامه مجلسی (بحار، ۵/ ۱۱۱۰) دو حدیث درباره کسانی که به بهشت راه نمی‌یابند از خصال شیخ صدوق نقل کرده است.

در حدیث نخست چنین آمده است: لا یدخلُها (ای الجنة) مُدْمِنٌ خمرٍ ولا سِکِّیرٍ ولا قَتَاتٍ وهو التَّمَامُ ولادیوْتٌ وهو القلطان ولا قَلَّاعٌ وهو الشرطی ولا زَنْتُوقٌ وهو الخنثی ولا «خِیَوفٌ» هو التَّبَاشُ ولا عِشَارٌ ولا قاطعٌ رَجِمٌ ولا قدری.
در باورقی، نسخه بدل واژه خیوف، به صورت «خوف» و به نقل از خصال چاپی «خیوق» آمده است.

در حدیث دوم، با کمی اختلاف، چنین آمده است: لا یدخل الجنة مُدْمِنٌ خمرٍ ولا سِکِّیرٍ ولا عاقٍ ولا شدید السواد ولادیوْتٌ ولا قَلَّاعٌ وهو الشرطی ولا زَنْتُوقٌ وهو الخنثی ولا خِیَوفٌ وهو التَّبَاشُ ولا عِشَارٌ ولا قاطعٌ رحم ولا قدری.

منظور از نقل این دو حدیث توضیحی است که باید درباره واژه‌های «زنتوق» و «خیتوف» داد. مجلسی ره، در پایان مطلب آورده است: کسی از لغویین را نیافتم که این دو کلمه را مطابق معنایی که در خبر آمده است تعبیر کرده و توضیح داده باشند.

۱- واژه زنتوق «کلمه‌ای ایرانی است از Zan+ao̅k < Zanō̅g < Zanū̅g یعنی «زن مانند» است و توضیحی که در حدیث آمده است: «وهو الخنثی» شاید

تصحیفی از «وهوالمختث» باشد. به همین معنی «زن فعل» در برهان قاطع آمده است.

۲- واژه ختیوف با توجه به معنای آن (التبّاش) و دونسخه بدل ختوف و خیوق، باید تصحیفی از «خنوق» باشد. از ریشه Kan (کندن) که به صورت خ درخانه، خانی، خانی آباد و خندق باقی مانده است و با معنای نباش کاملاً موافقت دارد.

باید توضیح داد که این دو واژه ایرانی از لهجه‌ای وارد عربی شده است که پسوند aka - به «ق» تبدیل می‌شده، نه از لهجه‌ای که به «ج» تغییر می‌یافته - قس: رواق، خندق با رواج و کندو».

ثقة الاسلام کلینی (کافی، ۳/ ۴۳۶) حدیثی به سند معتبر از امام ابو جعفر (محمد باقر (ع)) نقل کرده درباره کسانی که واجب است نماز را تمام بخوانند چه در سفر و چه در حضر؛ و در شمار آن آمده است «والاشتقاق» و توضیح داده است چون این کار پیشه ایشان است.

علامه حلی در منتهی (۱/ ۳۹۳) به نقل از لغت‌شناسان آن را «امین البیدر» و به قولی «البرید» معنی کرده است مجلسی این حدیث را از خصال شیخ صدوق در ج ۸۶/ ۱۹ بحار آورده و به نقل از شیخ افزوده «والاشتقاق البرید»

۳- واژه اشتقاق در مفهوم پیک، قاصد و رسول - با آنکه ریشه آن نامعلوم است - از دورانهای بسیار کهن در زبانهای ایرانی به کار رفته است از $\sqrt{A\check{s}tay/A\check{s}ti}$ از جمله در یشتهای ۹ بند ۳۰، یشت ۱۳ بند ۱۴۶، یشت ۱۹ بندهای ۴۶ و ۹۲ و وندیداد فرگرد ۱۹/ بند ۳۴. برای تفصیل مراجعه شود به فرهنگ اوستا از بارتولومه. در باقیمانده‌های آثار پهلوی به صورت ašt و aštak دیده می‌شود: در دین کرد چاپ مدن بهمن پیک سپنتاگ مینوی است Spēnāk Mēnōg aštak Vahuma -

(نک: زفر، زروان ص ۱۹۴).

ضرب المثل فارسی از زبان معصوم (ع)

مجلسی (بحار، ۴۷/۸۴) به نقل از مناقب ابن شهر آشوب و بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار آورده است که گروهی از مردم خراسان به حضور امام صادق (ع) رسیدند. امام، بی آنکه پرسشی از او شود، فرمود: «مَنْ جَمَعَ مَالًا مِنْ مِهَاشِ أَذْهِبَةِ اللَّهِ فِي نَهَابِرٍ» گفتند فدایت شویم این سخن را نمی فهمیم. فرمود «از باد آید بدم شود»